

خوش آمدی

خليفة الله مهدي عليه السلام

انتشارات انصار امام مهدي عليه السلام

چاپ اول

۱۴۳۵ هـ.ق - ۲۰۱۴ م

مرداد ماه ۱۳۹۳ هجری شمسی

جهت اطلاعات بیشتر در مورد دعوت مبارک سید احمد الحسن عليه السلام

لطفاً از وبسایت ما بازدید فرمایید:

<http://almahdyoon.co>

<http://almahdyoon.co/ir>

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿قَدْ جَاءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ﴾.

(در حقیقت شما را از جانب پروردگارتان برهانی روشن آمده است).^(۱)

﴿... قَدْ جَاءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمَسُوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذْكُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾.

(در حقیقت برای شما از جانب پروردگارتان دلیلی آشکار آمده است این ماده شتر الله برای شماست که پدیده‌ای شگرف است پس آن را بگذارید تا در زمین الله بخورد و گزندی به او نرسانید تا [مبادا] شما را عذابی دردناک فرو گیرد).^(۲)

﴿أَوْ تَقُولُوا لَوْ أَنَّا أُنزِلَ عَلَيْنَا الْكِتَابُ لَكُنَّا أَهْدَىٰ مِنْهُمْ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةً فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن كَذَبَ بآيَاتِ اللَّهِ وَصَدَفَ عَنْهَا سَنَجْزِي الَّذِينَ يَصْدِفُونَ عَنْ آيَاتِنَا سُوءَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يَصْدِفُونَ﴾.

(یا نگویید اگر کتاب بر ما نازل می‌شد قطعاً از آنان هدایت یافته‌تر بودیم اینک حجتی از جانب پروردگارتان برای شما آمده و رهنمود و رحمتی است پس کیست ستم‌کارتر از آن کس که آیات الله را دروغ پندارد و از آنها روی گرداند به زودی کسانی را که از آیات ما روی می‌گردانند به سبب [همین] اعراضشان به عذابی سخت مجازات خواهیم کرد).^(۳)

۱. الأعراف: ۸۵.

۲. الأعراف: ۷۳.

۳. الأنعام: ۱۵۷.

رسول الله ﷺ فرمودند:

(لتملأن الأرض جوراً وظلماً، فإذا ملئت جوراً وظلماً، بعث الله رجلاً مني، اسمه اسمي، فيملؤها قسطاً وعدلاً، كما ملئت جوراً وظلماً).

(به حق که زمین پر از ظلم و ستم خواهد شد پس هنگامی که از ظلم و ستم لبریز گشت، الله مردی از من را مبعوث می کند که نامش مانند نام من است و زمین را پر از عدل و داد می کند همان طور که پر از ظلم و ستم گشته است).^(۴)

۱- در نزدیک شدن ساعت

بسیاری از احادیث به ذکر نشانه‌هایی پرداخته که از نزدیک شدن و آمدن خلیفه‌ی الهی یعنی امام مهدی (علیه السلام) خبر می‌دهد و مطالعه‌ی مفید و مختصر برخی از این نشانه‌ها، در پیش روی شما خواننده عزیز است:

۱- فزونی فتنه‌ها

احمد در سند خود به استناد از نعمان ابن بشیر روایت کرده: صبح به سر کردیم در حالی که نزد رسول الله ﷺ بودیم و شنیدیم که فرمودند: (إِنَّ بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ فِتْنًا كَأَنَّهَا قَطَعُ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ، يُصْبِحُ الرَّجُلُ فِيهَا مُؤْمِنًا، ثُمَّ يُمَسِّي كَافِرًا، وَيُمَسِّي مُؤْمِنًا، ثُمَّ يُصْبِحُ كَافِرًا، يَبِيعُ أَقْوَامَ خَلَقَهُمْ بَعَرَضٍ مِنَ الدُّنْيَا يَسِيرٍ، أَوْ بَعَرَضِ الدُّنْيَا. قَالَ الْحَسَنُ: وَاللَّهِ لَقَدْ رَأَيْنَاهُمْ صُورًا وَلَا عُقُولَ، أَجْسَامًا وَلَا أَحْلَامَ، فَرَأَسَ نَارٍ وَذِبَابَ طَمَعٍ، يَعْدُونَ بَدْرَهَمَيْنِ، وَيُرْوَحُونَ بَدْرَهَمَيْنِ، يَبِيعُ أَحَدُهُمْ دِينَهُ بِثَمَنِ الْعَنْزِ).

(در نزدیکی ساعت، فتنه‌ها همانند شب تاریک هجوم می‌آورند؛ انسان، اول صبح مؤمن می‌باشد، در حالی که آخر روز ایمانش را از دست می‌دهد و اول شب مؤمن است و پایان شب ایمانش از او گرفته می‌شود. اقوامی از مردم، دین خود را به چیزی اندک از متاع دنیا می‌فروشند. حسن فرمود: به الله سوگند آنان را به مردانی بی‌عقل و خرد و اجسامی بی‌صبر و بردباری دیدیم آتش بیار معرکه‌اند و مگس طماع، به دو درهم اقتداء کنند و به سبب آن‌ها آسوده خاطر می‌گردند، هر یک از آنان دین خود را در قبال هر چیز پست می‌فروشد).^(۵)

و ابو داوود از سند خود روایت کرده که رسول الله ﷺ فرمودند: (إِنَّ بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ فِتْنًا كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ، يُصْبِحُ الرَّجُلُ فِيهَا مُؤْمِنًا وَيُمَسِّي كَافِرًا وَيُمَسِّي مُؤْمِنًا وَيُصْبِحُ كَافِرًا الْقَاعِدَ فِيهَا خَيْرٌ مِنَ الْقَائِمِ وَالْمَاشِي فِيهَا خَيْرٌ مِنَ السَّاعِي فَكَسَرُوا قَسِيكُمْ وَقَطَعُوا أوتَارَكُمْ وَاضْرَبُوا سِيوفَكُمْ بِالْحِجَارَةِ، فَإِنْ دَخَلَ يَعْنِي عَلَى أَحَدٍ مِنْكُمْ فَلْيَكُنْ كَخَيْرِ ابْنِي آدَمَ).

(قبل از وقوع قیامت فتنه‌هایی واقع شود که مثل پاره‌ی شب تاریک می‌باشند. در آن روزگار

که صبح مسلمان بوده به وقت شام کافر گردد و شام مسلمان بوده به وقت صبح کافر شود. شخص کنار گرفته از آن از شخص در آن میل کننده و شخص در آن میل کننده از شخص در آن شرکت کننده بهتر می باشد. (یعنی هر که در آن سهم کمتر داشته باشد حالش نیکوتر است) در آن روزگار کمان‌های خود را بشکنید و شمشیرها را به سنگ بزنید (یعنی تا سب ریختن خون نشود) اگر کسی به خانه‌ی شما درآید پس عمل بهترین دو فرزند آدم را اختیار کنید).^(۶)

۲- برتری زیر دستان بر بالا دستان:

مسلم در صحیح خود از عمر بن خطاب روایت می کند: (ان جبرئیل قال للنبي: فَأَخْبِرْنِي عَنْ السَّاعَةِ قَالَ مَا الْمَسْئُولُ عَنْهَا بِأَعْلَمَ مِنَ السَّائِلِ قَالَ فَأَخْبِرْنِي عَنْ أَمَارَتِهَا قَالَ أَنْ تَلِدَ الْأُمَّةُ رَبَّتَهَا وَأَنْ تَرَى الْحُفَاةَ^(۷) الْعُرَاةَ الْعَالَةَ رِعَاءَ الشَّاءِ يَتَطَاوَلُونَ فِي الْبُنْيَانِ ...).

(جبرائیل از رسول الله صلی الله علیه و آله سؤال کرد: مرا از نشانه‌های قیامت با خبر ساز؟ فرمود: آن که کنیز آرایش را بزاید و آن که پا و تن برهنگان بینوا و چوپان گوسفندان را ببینی که به برافراشتن کاخ (و زیاده‌روی در ساختمان) بپردازند).^(۸)

۳- رفع علم:

۳۸۴۴۹: (تکون بین یدی الساعة أيام يرفع فيها العلم وينزل الجهل ويكثر فيها المهرج والهرج القتل).

(از وقوع قیامت روزهای هست، که در آن جهل انتشار یابد و علم برداشته شود و هرج و

۶. سنن ابی داود: ج ۲ ص ۳۰۴.

۷. الحفاة یعنی پا برهنگان: کسانی که نعلین به پا ندارند. و العرأة: کسانی که لباس به تن ندارند. و العالة: فقر و تنگدستی است. (ابن رجب در شرح این حدیث گوید: و مقصود این حدیث، برتری یافتن زیر دستان بر بالا دستان و فزونی اموال‌شان می باشد تا جائی که آن را صرف ساختن کاخ‌ها و معماری‌های بزرگ می کنند). و النووی نیز این معنا را در (شرح صحیح مسلم) در هنگام ذکر این حدیث، یاد کرده است. فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمية والافتاء: ج ۴ ص ۳۸۴.

۸. صحیح مسلم: ج ۱ ص ۲۹.

مرج و قتل و کشتار در آن فزونی یابد).^(۹)

۴- فزون تلاوت قرآن و ترک عمل به آن:

۳۸۴۵۷: (سیأتي على أمّتي زمان يكثر فيه الفقراء ويقلّ الفقهاء و يقبض العلم و يكثر الهرج ثمّ يأتي من بعد ذلك زمان يقرأ القرآن رجال من أمّتي لا يجاوز تراقيهم ثمّ يأتي من بعد ذلك زمان يجادل المشرك بالله المؤمن في مثل ما يقول).

(بر امت من زمانی بیاید که فقیران فراوان شوند و فقیهان کم شوند و علم بر گرفته شود و آشوب فزونی گیرد آن گاه از پس آن زمانی بیاید که مردانی از امت من قرآن خوانند که از گلویشان بالاتر نرود آن گاه از پس آن زمانی بیاید که مشرک به الله با مؤمن مجادله کند و سخنانی نظیر او گوید).

۳۸۴۸۱: (يكون في آخر الزمان عباد جهال وقراء فسقة).

(در آخر زمان، بندگانی نادان و قاریانی فاسق خواهند بود).^(۱۰)

۵- انتشار فحشاء و قطع صلهی ارحام:

۳۸۴۶۸: (من أشراط الساعة الفحش والتفحش وقطيعة الرحم وتخوين الأمين وائتمان الخائن).

(از شروط قیام ساعت، گسترش فحشاء و دشنامی و قطع صلهی رحم و خیانت کار دانستن امانت دار و اطمینان به خائن است).^(۱۱)

۶- دروغ گو پنداشتن راست گو و راست گو پنداشتن دروغ گو:

۳۸۴۵۲: رسول الله ﷺ فرمودند: (سيأتي على الناس سنوات خداعات يصدق فيها

۹. كنز العمال، الفصل الثالث: في اشراط الساعة الصغرى: ج ۱۴ ص ۲۱۶.

۱۰. همان.

۱۱. همان.

الكاذب ويكذب فيها الصادق، ويؤمن فيها الخائن ويخون فيها الأمين وينطق فيها الروبيضة).
(به زودی بر مردم سالهائی خواهند رسید که در آن سالها دروغ گو صادق شمرده می شود و راست گو، تکذیب می شود و به خائنین اطمینان می شود و امانت داران به خیانت متهم می شوند و روبیضة بدین گونه سخن می گوید. عرض شد: روبیضة چیست؟ فرمود: مردی کثیف و فاسد که در امور عامه (مردم) سخن می گوید).^(۱۲)

۳۸۴۷۵: (ليأتين على الناس زمان يكذب فيه الصادق و يصدق فيه الكاذب و يخون فيه الأمين و يؤتمن الخئون و يشهد المرء و لم يستشهد و يحلف و إن لم يستحلف و يكون أسعد الناس بالدنيا لكع بن لكع لا يؤمن بالله و رسوله).
(زمانی بر مردم رسد که راست گو را تکذیب کنند و دروغ گو را تصدیق کنند و امین را خائن شمرند و خائن را مؤتمن پندارند و مرد بی آن که شهادت از او خواهند شهادت دهد و بی آن که قسم از او خواهند قسم خورد و خوشبخت ترین مردم، فرومایه پسر فرومایه باشد که به خدا و پیغمبرش ایمان ندارد).^(۱۳)

۷- تفاخر مساجد بر یکدیگر:

۳۸۴۸۴: (لا تقوم الساعة حتى يتباهى الناس في المساجد).
(تا زمانی که مردم به زینت دادن مسجدها (با نقش و نگار نه به عبادت در آن) تفاخر نکنند قیامت بر پا نشود).^(۱۴)

۸- فزونی آرایش و پیرایش و شراب خواری:

۳۸۷۳۴: (سيكون في آخر الزمان خسف و قذف و مسخ إذا ظهرت المغازف و القينات و استحلت الخمر).
(در آخر زمان خسف و قذف و مسخی خواهد بود، هنگامی که رامش گران و آرایش گران

۱۲. همان.

۱۳. همان.

۱۴. همان.

پدید شوند و شراب حلال به شمار آید).

۳۸۷۳۵: (بمسخ قوم من أمي في آخر الزمان قرده وخنازير، قيل: يا رسول الله ويشهدون أن لا اله الا الله و أنك رسول الله و يصومون؟! قال: نعم. قيل: فما بالهم يا رسول الله؟ قال: ... يتخذون المعازف والقينات والدفوف و يشربون الأشرية فباتوا على شربهم ولهوهم فأصبحوا وقد مسخوا قرده وخنازير). (در آخر الزمان قومی از اُمت من به بوزینه و خوک مسخ می شوند. عرض شد: یا رسول الله مسخ می شوند در حالی که به وحدانیت الله و رسالت شما شهادت می دهند؟! فرمودند: آری. عرض شد: آنان را چه شده یا رسول الله؟ فرمودند: آنان آلات لهو و لعب را برمی گیرند و شراب خواری می کنند پس بر لهو و لعب خود می مانند و صبح را می کنند در حالی که به بوزینه و خوک تبدیل شده اند).^(۱۰)

۹- ارضای مردان با یکدیگر:

۳۸۴۹۹: (إذا استغنى النساء بالنساء ورجال بالرجال فبشرهم بريح حمراء تخرج من قبل المشرق كانوا يعتدون).

(آن زمان که زنان به وسیلهی زنان دیگر، ارضاء می شوند و مردان با مردان ارضاء می شوند در آن هنگام آنان را به باد سرخ بشارت ده که از سوی مشرق خروج می کند پس برخی از آنان را مسخ و برخی ها خسف می گردند و آن به سبب تعدی و طغیان شان می باشد).

۳۸۵۰۰: (لا تذهب الدنيا حتى يستغنى النساء بالنساء و الرجال بالرجال والسحاق زنا النساء فيما بينهن).

(دنیا زوال نمی یابد تا آن هنگام که پدیدهی همجنس گرائی شیوع یابد و مردان با مردان لواط، و زنان در میان خود، مساحقه کنند).

۱۰- رسول الله ﷺ برای ابن مسعود بازگو می کنند:

۳۸۴۹۵: (وإن من أعلام الساعة وأشراتها: أن يكون الولد غيظًا، وأن يكون المطر قيظًا،

وَأَنْ يَفِيضَ الْأَشْرَارُ فَيْضًا. يَا ابْنَ مَسْعُودٍ، إِنَّ مِنْ أَعْلَامِ السَّاعَةِ وَأَشْرَاطِهَا أَنْ يُؤْتَمَنَ الْخَائِنُ، وَأَنْ يُخَوَّنَ الْأَمِينُ. يَا ابْنَ مَسْعُودٍ، إِنَّ مِنْ أَعْلَامِ السَّاعَةِ وَأَشْرَاطِهَا أَنْ تُوَاصَلَ الْأَطْبَاقُ، وَأَنْ تُقَاطَعَ الْأَرْحَامُ. يَا ابْنَ مَسْعُودٍ، إِنَّ مِنْ أَعْلَامِ السَّاعَةِ وَأَشْرَاطِهَا أَنْ يَسُودَ كُلُّ قَبِيلَةٍ مُنَافِقُوهَا، وَكُلُّ سُوقٍ فُجَّارُهَا. يَا ابْنَ مَسْعُودٍ، إِنَّ مِنْ أَعْلَامِ السَّاعَةِ وَأَشْرَاطِهَا أَنْ تُزْحَرْفَ الْمَحَارِبُ، وَأَنْ تُخْرَبَ الْقُلُوبُ. يَا ابْنَ مَسْعُودٍ، إِنَّ مِنْ أَعْلَامِ السَّاعَةِ وَأَشْرَاطِهَا أَنْ يَكُونَ الْمُؤْمِنُ فِي الْقَبِيلَةِ أَدَلَّ مِنَ التَّقَدِّ. يَا ابْنَ مَسْعُودٍ، إِنَّ مِنْ أَعْلَامِ السَّاعَةِ وَأَشْرَاطِهَا أَنْ يَكْتَفِيَ الرَّجَالُ بِالرِّجَالِ، وَالنِّسَاءُ بِالنِّسَاءِ. يَا ابْنَ مَسْعُودٍ، إِنَّ مِنْ أَعْلَامِ السَّاعَةِ وَأَشْرَاطِهَا مَلِكُ الصَّبِيَّانِ، وَمُؤَامَرَةُ النِّسَاءِ. يَا ابْنَ مَسْعُودٍ، إِنَّ مِنْ أَعْلَامِ السَّاعَةِ وَأَشْرَاطِهَا أَنْ تُكْتَفَى الْمَسَاجِدُ، وَأَنْ تَعْلُو الْمَنَابِرُ، يَا ابْنَ مَسْعُودٍ، إِنَّ مِنْ أَعْلَامِ السَّاعَةِ وَأَشْرَاطِهَا أَنْ يُعَمَّرَ خَرَابُ الدُّنْيَا، وَيُخْرَبَ عُمَرَانُهَا. يَا ابْنَ مَسْعُودٍ، إِنَّ مِنْ أَعْلَامِ السَّاعَةِ وَأَشْرَاطِهَا أَنْ تَظْهَرَ الْمَعَارِفُ وَالْكَبَرُ، وَشُرْبُ الْخُمُورِ، يَا ابْنَ مَسْعُودٍ، إِنَّ مِنْ أَعْلَامِ السَّاعَةِ وَأَشْرَاطِهَا أَنْ يَكْثُرَ أَوْلَادُ الزَّنَا). (ای ابن مسعود آگاه باش که از نشانه‌های ساعت و شروط آن، فرزند بی‌رحم گردد و باران‌ها اندک می‌شود و شروران همه چیز را به غارت می‌برند ای ابن مسعود از نشانه‌های ساعت و شروط آن؛ دروغ‌گو را راست‌گو، و راست‌گو را دروغ‌گو می‌دانند، به خائن اطمینان می‌کنند و به امانت‌دار قهمت خیانت می‌زنند. ای ابن مسعود از نشانه‌های ساعت و شروط آن، هم طبقه درآمدن مردم و قطع صله‌ی ارحام است و از نشانه‌های ساعت و شروط آن، هر قبیله، منافقان خود را رهبری کرده و هر فاجر و بدکاره را بدان سوق می‌دهند، مؤمن در قبیله ذلیل‌تر از نقد است. ای ابن مسعود از نشانه‌های ساعت و شروط آن، زینت دادن و متجمل ساختن خانه‌ها و ویرانی دل‌هاست. مردان به مردان و زنان به زنان اکتفاء کنند (اشاره به پدیده‌ی همجنس‌گرایی)؛ مساجد مزین و رنگارنگ گشته و مناره‌هایش بالا رود. ای ابن مسعود از نشانه‌های ساعت و شروط آن، آبادانی دنیا و ویرانی عمرانش است. آلات لهو و موسیقی و شراب‌خواری آشکار گردد. ای ابن مسعود! از نشانه‌های ساعت و شروط آن گسترش قمار بازی و سخن‌چینی و عیب‌جویان و دو به هم زنان و فرونی فرزندان زناست).^(۱۶)



۲- ایمان به مهدی (علیه السلام)

ایمان به مهدی از اصول عقائد شمرده می‌شود که مسلمانان با وجود اختلاف در جزئیات، بر این امر اتفاق نظر دارند. آنان بر ایمان به مهدی موافقند و آن را از اصول عقائد می‌دانند پس اعتقاد به مهدی، وجه مشترک بین مسلمانان شناخته می‌شود همان‌طور که مردم جهان در خصوص آمدن منجی جهانی، با یکدیگر هم‌عقیده هستند.

ابن خلدون گوید: (بدانید آنچه میان تمام اهل اسلام در طول قرن‌های متمادی مشهور است این بود که: در آخر الزمان، مردی از اهل بیت ظهور می‌کند که دین را مؤید داشته و عدالت را آشکار می‌سازد و مسلمانان از او تبعیت می‌کنند و بر سرزمین‌های اسلامی حکمرانی می‌کند که مهدی نامیده می‌شود).^(۱۷)

و آقای احمد امین ازهری مصری در این باره با او موافق بوده و می‌گوید: (ابن حجر به احادیث و روایت‌هایی در خصوص مهدی دست یافته که بالغ بر پنجاه حدیث هستند).^(۱۸)

همان‌طور که شوکانی کتابی نگاشت و نام آن را (التوضیح فی تواتر ما جاء فی المنتظر والدجال والمسیح)، "توضیحی در باره‌ی تواتر آنچه در خصوص منتظر (مهدی) و دجال و مسیح آمده است" نامیده است).^(۱۹)

و متقی هندی در کتاب خود "البرهان فی مهدی آخر الزمان" می‌گوید: (و شیخ علامه یحیی بن محمد حنبلی به کافر بودن کسی که مهدی (علیه السلام) را انکار کند، فتوا داده و می‌گوید: و اما کسی که مهدی موعود را تکذیب کند به راستی که حضرت به کفر او خبر داده است).^(۲۰)

و ابن تیمیه گوید: (احادیثی که با آنها بر خروج مهدی (علیه السلام) احتجاج می‌شود، احادیث معتبر و دارای سند صحیح هستند و راویان آنها، ابو داود و ترمذی و احمد و دیگر از حدیث

۱۷. تاریخ بن خلدون ج ۱ ص ۳۱۱، فصل: ۵۲.

۱۸. المهدي و المهدوية: ص ۴۸.

۱۹. المهدي و المهدوية: ص ۱۱۰.

۲۰. البرهان - للمتقي الهندي: ص ۱۰۴.

ابن مسعود و غیره روایت شده). و همچنین در المنتقی من منهاج الاعتدال - للذهبی: ص ۵۳۴: (گفتم که این پنج تن از بزرگان راویان حدیث هستند و احادیث خروج مهدی را تصحیح کردند و علاوه بر آنان، پیشینیان و معاصران نیز هستند که برخی از نام‌هایشان که برایم مقدور است را ذکر می‌کنم... الخ).^(۲۱)

و نیز از ابن باز در مورد عقیده‌ی ایمان به مهدی (علیه السلام) پرسیده شد و این متن سؤال و جوابش می‌باشد: (شخصی، مسیح دجال و مهدی و نزول عیسی (علیه السلام) و یاجوج و ماجوج را انکار می‌کند و به هیچ کدام اعتقادی ندارد و و ادعای عدم صحت آنچه که در احادیث در مورد آنان آمده را می‌کند، در حالی که او بر علم حدیث و علوم دیگر هیچ احاطه‌ای ندارد و در این امر علماء با وی گفت‌وگو کردند، اما اذعان دارد که تمام احادیث مذکور در این باب به منزله‌ی کذب و افترا بر رسول الله ﷺ است که به اسلام ورود یافته‌اند. در حالی که او اهل نماز و روزه و پایبند به واجبات می‌باشد؛ حکم در مورد او چیست؟ چنین شخصی - پناه می‌برم به الله - کافر می‌باشد؛ زیرا که امر ثابتی که از سوی رسول الله ﷺ صادر شده را انکار کرده، اگر اهل علم برای او بیان و آشکار کردند اما او همواره بر تکذیب و انکار آنها اصرار می‌ورزد، در چنین حالتی کافر می‌باشد؛ زیرا که هر کس رسول الله ﷺ را تکذیب کند، کافر است، و هر کس بر الله دروغ بندد کافر است، و اخبار متواتر رسول الله ﷺ در مورد نزول مسیح بن مریم و نزول مسیح از آسمان در آخر الزمان و خروج یاجوج و ماجوج و دجال در آخر الزمان و خروج مهدی آمده و این چهار امر از ثوابت می‌باشند. خروج مهدی در آخر الزمان که زمین را پر از عدل و داد می‌کند بعد از این که پر از ظلم و ستم گردد، و نزول عیسی بن مریم و خروج دجال در آخر الزمان و خروج یاجوج و ماجوج، تمام این امور در احادیث صحیح و متواتر از رسول الله ﷺ ثابت شده‌اند. انکارشان کفر و گمراهی است - عافیت و سلامت را از الله مسئلت می‌داریم. در مورد سؤال اول، آنچه که به این سه شخصیت دجال و مسیح بن مریم و یاجوج و ماجوج مربوط می‌شود به دلیل تواتر اخبار از رسول الله ﷺ هیچ شکی در مورد آنها وجود ندارد، و اما در مورد مهدی، اخبار متواتری وارد شده است و یک خبر نیست بلکه تواتر این روایات از رسول الله ﷺ می‌باشند، اما برای

برخی مردم در مورد آن اشکال و جای شک وجود دارند، و ممکن است گفته شود کسی که فقط مهدی را منکر شود کافر است، اما کسی که دجال یا مسیح بن مریم یا یاجوج و ماجوج را انکار کند در کفر و وقوف او شکی نیست، بلکه توقف فقط در انکار مهدی است، پس ممکن است این در توقف، کفر و ارتداد از اسلام گفته شود، زیرا که شخصی بر آن اشکال وارد نمود و ظاهر و نزدیک به آن کفر و لیکن بعضی از علماء در مورد آن وقفه‌ای (تردید) دارند، و اما در مورد یاجوج و ماجوج و دجال و عیسی ابن مریم هر کس که منکر یکی از این سه مورد شود کافر می‌باشد- عافیت و سلامت را از الله مسئلت می‌داریم- الله به وجود شما برکت دهد).^(۲۲)

۳- مهدی در قرآن

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾.
(او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین درست فرستاد تا آن را بر هر چه دین است پیروز گرداند هر چند مشرکان خوش نداشته باشند).^(۲۳)

قرطبی گوید: (سدی گوید: آن در هنگام خروج مهدی است پس چون خروج کند هیچ احدی باقی نمی‌ماند جز این که وارد اسلام گردد).^(۲۴)

ب): ﴿وَإِنَّهُ لَعَلَّمَ لِّلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا وَاتَّبِعُونِ هَذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ﴾، (و همانا آن نشانه‌ای برای [فهم] رستاخیز است پس زهار در آن تردید مکن و از من پیروی کنید این است راه راست).^(۲۵)

کنجی شافعی در کتاب خود، بیان می‌گوید: (و مقاتل بن سلیمان و پیروانش از مفسرین در در تفسیر فرموده‌ی الله تعالی: ﴿وَإِنَّهُ لَعَلَّمَ لِّلسَّاعَةِ﴾، (و همانا آن نشانه‌ای برای [فهم]

۲۲. <http://www.binbaz.org.sa/mat/۱۸۱۰۰>

۲۳. التوبة: ۳۳.

۲۴. تفسیر القرطبی: ج ۸ ص ۱۲۱.

۲۵. الزخرف: ۶۱.

رستاخیز است). گویند که او مهدی (علیه السلام) در آخر الزمان است و بعد از خروجش، قیام ساعت و نشانه‌های آن می‌باشد.^(۲۶)

۴- مهدی در احادیث رسول الله ﷺ

۱- ابن ابی شیبیه و طبرانی از عاصم بن ابی نجود از زر بن حبیش از عبدالله بن مسعود نقل می‌کنند که رسول الله ﷺ فرمودند: (لا تذهب الدنيا حتى يبعث الله رجلاً يواطئ اسمه اسمي، واسم أبيه اسم أبي)، (دنيا از بين نمی‌رود تا این که الله مردی را مبعوث می‌کند که نامش مانند نام من و نام پدرش مانند نام پدرم است).^(۲۷)

۲- ابو عمرو دانی و خطیب بغدادی هر دو از عاصم بن ابی النجود از زر بن حبیش از عبدالله بن مسعود نقل می‌کنند که رسول الله ﷺ فرمودند: (لا تقوم الساعة حتى يملك الناس رجل من أهل بيتي، يواطئ اسمه اسمي، واسم أبيه اسم أبي)، (قیامت برپا نمی‌گردد تا این که مردی از اهل بیتم، بر مردم حکمرانی کند که نامش مانند نام من و نام پدرش مانند نام پدرم است).^(۲۸)

و بسیاری از محدثان و علماء، روایات مهدی (علیه السلام) را روایت کرده‌اند.^(۲۹)

۲۶. البيان في أخبار صاحب الزمان: ۵۲۸.

۲۷. المنصف لابن ابی شیبیه المتوفى ۲۳۰: ج ۸ ص ۶۷۸، المعجم الأوسط للطبرانی المتوفى: ۳۶۰ ج: ۲ ص ۵۵.

۲۸. سنن ابی عمرو الدانی: ۹۵-۹۴، تاریخ بغداد للخطیب البغدادی المتوفى ۴۶۳: ج ۱ ص ۳۸۷.

۲۹. بسیاری از محدثان و علماء، روایات و احادیث مهدی (علیه السلام) را استخراج نمودند از جمله این محدثان و علماء: ابن سعد صاحب الطبقات الكبرى متوفى ۳۲۰ هـ) و ابن ابی شیبیه (م ۲۳۵ هـ)، احمد بن حنبل (م ۲۴۱ هـ)، بخاری (م ۲۵۶ هـ) و مسلم (م ۲۶۱ هـ)، ابوبکر اسکافی (م ۶۲۰ هـ)، ابن ماجه (م ۲۷۳ هـ) و ابو داوود (م ۲۷۵ هـ) ابن قتیبة دینوری (م ۲۷۶ هـ) و ترمذی (م ۲۷۹ هـ) و بزار (م ۲۹۲ هـ) و ابو یعلی الموصلی (م ۳۰۷ هـ)، طبری (م ۳۱۰ هـ) و عقبلی (م ۳۲۲ هـ)، نعیم بن حماد (م ۳۲۸ هـ)، برهماری (م ۳۲۹ هـ) در کتاب خود (شرح السنة) و ابن حبان بستی (م ۳۵۴ هـ)، مقدسی (م ۳۵۵ هـ)، طبرانی (م ۳۶۰ هـ) ابوالحسن ابری (م ۳۶۳ هـ) و دار قطنی (م ۳۸۵ هـ) و خطابی (م ۳۸۸ هـ) و حاکم نيسابوری (م ۴۰۵ هـ)، ابو نعیم اصبهانی (م ۴۳۰ هـ) و ابو عمرو دانی (م ۴۴۴ هـ)، بیهقی (م ۴۵۸ هـ)، خطیب بغدادی (م ۴۶۳ هـ)، ابن عبد البر مالکی (م ۴۶۳ هـ)، دیلمی (م ۵۰۹ هـ)، بغوی (م ۵۱۰ یا ۵۱۶ هـ) قاضی عیاض (م ۵۴۴ هـ) و خوارزمی

۵- نسب مهدی خلیفه الله

ایشان از قریش و از بنی هاشم و از عترت رسول الله ﷺ و از فرزند فاطمه (علیها السلام) است:

الف): مهدی کنانی، قریشی و هاشمی است:

قتاده گوید: به سعید بن مسیب گفتم: (مهدی حق است؟ گفت: حق است. گفتم: از طایفه کیست؟ گفت: کنانه. گفتم: از کیست؟ گفت: از قریش. یکی را بعد از دیگری مقدم می‌داشت سپس گفتم: سپس از کیست؟ گفت: از بنی هاشم. گفتم: سپس از کیست؟ گفت: از فرزند فاطمه).^(۳۰)

ب): مهدی از اهل بیت رسول الله ﷺ است:

احمد بن حنبل از علی روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمودند: (المهدي منا أهل البيت يصلحه الله في ليلة)، (مهدی از ما اهل بیت است و الله یک شبه امر او را به سامان می‌آورد).^(۳۱)

ج): مهدی از عترت پیامبر ﷺ است:

احمد در سند خود به استناد از ابی سعید روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمودند: (تملاً الأرض ظلماً وجوراً ثم يخرج رجل من عترتي يملك سبعا أو تسعا فيملاً الأرض قسطاً وعدلاً)، (زمین پر از ظلم و ستم می‌شود سپس مردی از عترتم خروج می‌کند که هفت یا نه سال حکمرانی می‌کند و زمین را پر از عدل و داد می‌کند).^(۳۲)

ابی سعید خدری گوید: رسول الله ﷺ فرمودند: (ستكون بعدي فتن؛ منها فتن الأحلاس،

حنفی (م ۵۶۸هـ) و ابن عساکر (م ۵۷۱هـ) و ابن جوزی (۵۹۷هـ) و ابن اثیر جزری (م ۶۰۶هـ) و ابن عربی (م ۶۳۸هـ) و محمد بن طلحه شافعی (م ۶۵۲هـ)، علامه سبط ابن جوزی (م ۶۵۴هـ)، ابن ابی حدید معتزلی حنفی (م ۶۵۵هـ) و بسیاری دیگر.

۳۰. عقد الدرر في أخبار المنتظر: ص ۲۲.

۳۱. مسند احمد: ج ۱ ص ۸۴، سنن ابن ماجه: ج ۲ ص ۱۳۶۷.

۳۲. مسند أحمد: ج ۳ ص ۲۸.

یکون فیها هرب و حرب، ثم من بعدها فتن أشد منها، كلما قيل انقطعت تمادت، حتی لا یبقی بیت من العرب إلا دخلته ولا مسلم إلا وصلته حتی یخرج رجل من عترتی، (پس از من فتنه‌هایی رخ خواهد داد. یکی از آن فتنه‌ها فتنه تنگ‌دستی و بیچارگی و خانه‌نشینی خواهد بود در آن فتنه، جنگ و گریزها به وقوع می‌پیوندند و بعد از آن فتنه‌ای سخت‌تر و پس از آن فتنه‌ای دیگر خواهد بود هر چه گفته می‌شود دیگر فتنه به پایان رسید گسترش بیشتر می‌یابد تا جائی که هیچ خانه‌ای نمی‌ماند مگر آنکه فتنه‌ای آن را در می‌گیرد و هیچ مسلمانی نیست مگر آن که فتنه‌ها او را دل‌زده و دل‌تنگ ساخته باشد تا این که مردی از خاندان من قیام کند).^(۳۳)

د: مهدی از فرزند فاطمه (علیها السلام):

ام سلمه رضی الله عنها گوید: از رسول الله صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند: (المهدی من عترتی، من ولد فاطمة)، (مهدی عترتم، از فرزند فاطمه است). الله از او خوشنود باد. داوود بن سلیمان بن اشعث سجستانی در سنن خود و ابو عبد الرحمن النسائی در سنن خود و حافظ ابوبکر بیهقی و ابو عمرو الدانی رحمهما الله در کتب خود چنین استخراج کردند. به کتاب: عقد الدرر فی اخبار الامام المنتظر: ص ۱۵ مراجعه شود.

۶- صفات مهدی .

الف: صفات جسمی:

رنگ پوستش عربی و جسمش اسرائیلی است (بلند قامت و قوی البنیة).

ابن حجر در الصواعق گوید: و رویانی و طبرانی و غیرشان چنین استخراج کردند: (مهدی از فرزندم، چهره‌اش همانند ستاره‌ی درخشان و رنگ پوستش عربی و جسمش اسرائیلی است، که زمین را پر از عدل و داد می‌کند و اهل آسمان و زمین و پرندگان به پرواز درآمده از خلافت و حکومت‌داری او خوشنود می‌گردند و به مدت بیست سال فرمان‌روائی می‌کند).^(۳۴)

۳۳. عقد الدرر فی اخبار المنتظر: ص ۵۰.

۳۴. الصواعق المحرقة لابن حجر الهیثمی المالکی: ص ۱۶۴.

– دارای پیشانی بلند و بینی باریک است:

سعید خدری گوید: رسول الله ﷺ فرمودند: (المهدي مني أحلى الجبهة، أقتنى الأنف، يملأ الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً يملك سبع سنين)، (مهدی از من است که صاحب پیشانی بلند و بینی باریک است که زمین را پر از عدل و داد می‌کند همان‌طور که پر از ظلم و ستم گذشته و به مدت هفت سال حکومت‌داری می‌کند).^(۳۵)

(ب): صفات معنوی.

۱ – مهدی از جانب الله مبعوث شده:

ابی سعید خدری گوید: رسول الله ﷺ فرمودند: (أبشركم بالمهدي يبعث في أمي علي اختلاف من الناس و زلازل فيملاً الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً يرضى عنه ساكن السماء وساكن الأرض...)، (شما را به مهدی بشارت می‌دهم، او در هنگام اختلاف مردم و وقوع زلزله‌ها در امت من مبعوث می‌شود؛ زمین را پر از عدل و داد می‌کند همان‌طور که پر از ظلم و ستم گذشته و اهل آسمان و زمین از او خشنود می‌گردند...).^(۳۶)

عبید الله بن موسی از زائده از عاصم از زر از عبدالله نقل می‌کند که رسول الله ﷺ فرمودند: (لو لم يبق من الدنيا إلا يوم لطول الله ذلك اليوم حتى يبعث الله فيه رجلاً مني أو من أهل بيتي يواطئ اسمه اسمي واسم أبيه اسم أبي)، (اگر از دنیا چیزی جز یک روز باقی نماند الله آن روز را طولانی می‌گرداند تا این که مردی از من یا از اهل بیتم را مبعوث می‌کند که نامش مانند نام من و نام پدرش مانند نام پدر من است).^(۳۷)

۲ – مهدی خلیفه الله است:

در سنن ابن ماجه و حاکم در مستدرک، هر دو به استناد از ثوبان نقل می‌کنند: عن ثوبان

۳۵. سنن ابی داود: ج ۲ ص ۳۱.

۳۶. مسند احمد: ج ۳ ص ۳۷، مجمع الزوائد للهيثمی: ج ۷ ص ۳۱۳، عقد الدرر في اخبار المهدي المنتظر ليوسف بن يحيى المقدسی: ص ۶۲.

۳۷. الطبراني في المعجم الكبير: ج ۱۰ ص ۱۳۵.

قال: قال رسول الله ﷺ: (يقتل عند كنزكم ثلاثة كلهم ابن خليفة ثم لا يصير الى واحد منهم ثم تطلع الرايات السود من قبل المشرق فيقاتلونهم قتلاً لم يقاتله قوم. ثم ذكر شيئاً فقال: اذا رأيتموه فبايعوه ولو حبواً على الثلج فانه خليفة الله المهدي)، (در کنار گنج‌های شما سه تن از فرزندان خلفاء کارزار می‌کنند و آن گنج به هیچ کدام نمی‌رسد سپس پرچم‌های سیاه از جانب مشرق نمودار می‌گردد. و به گونه‌ای کارزار می‌کنند که هیچ قومی نکرده باشند آن‌گاه حضرت چیزی ذکر کرده و فرمودند: و چون او را (مهدی) دیدار کردید با او بیعت کنید اگر چه بر روی برف کشیدن باشد خویشان را به او برسانید که او خلیفه الله مهدی (علیه السلام) است). در الزوائد: این استناد صحیح بوده و رجالش ثقه و حاکم در المستدرک خود آن را روایت کرده و گوید: به شرط شیخین، صحیح است).^(۳۸)

۳- خلیفه الله مهدی، صاحب درفش‌های سیاه مشرقی است:

محمد بن یحیی و احمد بن یوسف گویند: عبد الرزاق از سفیان ثوری از خالد خذاء از ابی قلابه از ابی اسماء الرحبی از ثوبان نقل می‌کنند که گوید: رسول الله ﷺ فرمودند: (يقتل عند كنزكم ثلاثة كلهم ابن خليفة ثم لا يصير الى واحد منهم ثم تطلع الرايات السود من قبل المشرق فيقاتلونهم قتلاً لم يقاتله قوم. ثم ذكر شيئاً فقال: اذا رأيتموه فبايعوه ولو حبواً على الثلج فانه خليفة الله المهدي)، (در کنار گنج‌های شما سه تن از فرزندان خلفاء کارزار می‌کنند و آن گنج به هیچ کدام نمی‌رسد سپس پرچم‌های سیاه از جانب مشرق نمودار می‌گردد. و به گونه‌ای کارزار می‌کنند که هیچ قومی نکرده باشند آن‌گاه حضرت چیزی ذکر کرده و فرمودند: و چون او را (مهدی) دیدار کردید با او بیعت کنید اگر چه بر روی برف کشیدن باشد خویشان را به او برسانید که او خلیفه الله مهدی (علیه السلام) است).^(۳۹)

محمد بن فضیل و عبدالله بن ادريس و جریر از یزید بن ابی‌زیاد از ابراهیم از علقمه از عبدالله جهینة گوید: (نزد رسول الله ﷺ بودیم که در آن لحظه جوانانی از بنی‌هاشم از کنار ما گذشتند، هنگامی که حضرت آنان را دید، رخسارش رنگ باخت. عرض کردیم: یا رسول الله

۳۸. سنن ابن ماجه: ج ۲ ص ۱۳۶۷، المستدرک للحاکم: ج ۴ ص ۴۶۴.

۳۹. همان.

چیزی در چهره‌ی شما می‌بینیم که بر ایمان ناخوشایند است. حضرت فرمودند: الله برای ما اهل بیت، آخرت را بر دنیا اختیار نموده است و اهل بیت من به زودی بعد از من بلاء و سختی می‌بینند و طرد و منزوی می‌شوند، تا این که قومی از این جا از ناحیه مشرق می‌آیند. ایشان تحت پرچم‌های سیاه، مجد و عظمت، حق و عدالت می‌طلبند و دشمن حق ایشان را نمی‌دهد. برای بار دوم و سوم حق خود را می‌طلبند اما به آنان داده نمی‌شود، پس برای احقاق حق و بسط عدالت می‌جنگند و پیروز می‌شوند، خواسته‌های به حق خود را با قدرت از دشمن می‌گیرند، هر چه به آنان داده می‌شود را نمی‌پذیرند تا این که آن را به مردی از اهل بیتم دفع می‌کنند، زمین را پر از عدل و داد می‌کند همان‌طور که پر از ظلم و ستم گشته لذا هر کس از شما که زمان آنان را درک کرد، به سوی آنان بشتابد ولو با خزیدن بر برف‌ها چرا که او مهدی است).^(۴۰)

در کتاب (عقد الدرر فی أخبار المنتظر: ص ۱۱۷) آمده است: (وتقبل الرايات السود من قبل المشرق كأن قلوبهم زبر الحديد، يعيد الله تعالى بهم من الإسلام كل حلق جديد)، (و از سوی مشرق، درفش‌هایی به اهتزاز در می‌آیند که قلب‌های صاحبانش همانند آهن محکم است و الله به وسیله‌ی آنان، اسلام را از نو باز می‌گرداند).

معلوم است که مشرق بر جزئی از منطقه‌ی شرق میانی که از دریای سفید تا نواحی شرقی ایران، امتداد یافته و کشورهای واقع در آن: عراق، ایران، سوریه، فلسطین، اردن و لبنان است و آن جا که می‌بینیم روایات مشرق را به خراسان اطلاق می‌دهند به این سبب که منطقه‌ی خراسان واقع در آن است.

احمد بن حنبل و غیره از ثوبان نقل می‌کنند که گوید: رسول الله ﷺ فرمودند: (إذا رأيتم الرايات السود قد اقبلت من خراسان، فأتوها ولو حبواً على الثلج، فان فيها خليفة الله المهدي)،^(۴۱) (هنگامی که ببینید پرچم‌های سیاه از طرف خراسان به حرکت در آمده، به سوی

۴۰. سنن ابن ماجه: ج ۲ ص ۱۳۶۶، کنز العمال: ۱۴ ص ۲۶۷، الدر المنثور: ج ۶ ص ۵۸، سیر اعلام النبلاء: ج ۶ ص ۱۶۱، الفتن لنعيم بم حماد المروزی: ص ۱۸۸.

۴۱. مسند احمد: ج ۵ ص ۲۷۷، المستدرک للحاکم النیسابوری و بعد از نقل حدیث، گوید: (این حدیث به شرط دو شیخ، صحیح است و هرگز استخراجش نکردند): ج ۴ ص ۵۰۲، الجامع الصغیر للسیوطی: ج ۱ ص ۱۰۰، کنز العمال: ج ۱۴ ص ۲۶۱، کشف الخفاء للعجلونی: ج ۱ ص ۹۰.

بشتابید ولو با سینه خیز رفتن بر روی برف‌ها، که خلیفة الله مهدی در میان آن است).

این به معنای منحصر کردن مشرق تنها به خراسان نیست بلکه درفش‌های سیاه از سوی خراسان‌اند، اما مبدأ خروج خلیفة الله مهدی از سوی عراق است که در مشرق واقع می‌باشد همان‌طور که مطرح شد و دانستیم، لذا منتظر خروج مهدی باید انتظارش را در گِروه توجه به سمت مشرق معطوف سازد و آن سرزمین انبیاء است لا غیر.

۴- مهدی، امام است:

(الف): بخاری استخراج کرده: نافع مولی ابی قتاده انصاری نقل می‌کند که ابوهریره رضی الله عنه گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: (کیف أنتم إذا نزل ابن مریم فیکم وأمامکم منکم)، (چگونه‌اید آن هنگام که عیسی بن مریم در میان شما نزول کند و امامتان از خودتان است).^(۴۲)

(ب): مسلم از سند خود استخراج کرده: ابن شهاب گوید نافع مولی ابی قتاده انصاری مرا باخبر کرده که ابوهریره گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: (کیف أنتم إذا نزل ابن مریم فیکم وأمامکم منکم)، (چگونه‌اید آن هنگام که عیسی بن مریم در میان شما نزول کند و امامتان از خودتان است).^(۴۳)

(ج): و حارث بن اسامه در مسند خود با استناد از جابر بن عبدالله گوید، رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: (ینزل عیسی بن مریم، فیقول أمیرهم المهدی تعال صل بنا، فیقول لا، إن بعضهم أمیر بعض تکرمة الله لهذه الأمة)، (عیسی علیه السلام نزول کنند و امیر مسلمانان مهدی علیه السلام فرماید: نزدیک آی و با ما نماز بگذار، عیسی علیه السلام فرماید هان که برخی از شما بر برخی دیگر به کرامت الله تعالی که بر این امت دارد فرمان‌روا و امیر می‌باشید).^(۴۴)

ابن قیم گوید: استنادش خوب است.

۴۲. صحیح بخاری: ج ۴ ص ۱۳۴.

۴۳. صحیح مسلم: ج ۱ ص ۹۴.

۴۴. المنار المنیف لابن القیم: ص ۱۴۷.

۷- تکلیف مسلمانان در قبال مهدی

از آن جا که الله، مهدی را مبعوث می کند به تحقیق به امر الهی می آید و او خلیفه‌ی الله و امامی است که اطاعتش از جانب او بر خلق واجب است بلکه حتی فراتر از آن، عیسی (علیه السلام) یکی از انبیای اولوالعزم در نماز به حضرتش اقتداء می کند همان طور که روایات چنین بیان می کنند. و لذا در روایات می بینیم که بر نصرت و یاری ایشان تأکید شده است:

۱- ابن ماجه گوید: (عن ثوبان قال: قال رسول الله ﷺ: (يقتتل عند كنزكم ثلاثة كلهم ابن خليفة ثم لا يصير الى واحد منهم ثم تطلع الرايات السود من قبل المشرق فيقاتلونهم قتالاً لم يقاتله قوم. ثم ذكر شيئاً فقال: اذا رأيتموه فبايعوه ولو حبوا علي الثلج فانه خليفة الله المهدي).

(در کنار گنج‌های شما سه تن از فرزندان خلفاء کارزار می کنند و آن گنج به هیچ کدام نمی رسد سپس پرچم‌های سیاه از جانب مشرق نمودار می گردد، و به گونه ای کارزار می کنند که هیچ قومی نکرده باشند آن گاه حضرت چیزی ذکر کرده و فرمودند: چون او را (مهدی) دیدار کردید با او بیعت کنید اگر چه بر روی برف کشیدن باشد خویشان را به او برسانید که او خلیفه الله مهدی (علیه السلام) است). در الزوائد: این استناد صحیح بوده و رجالش ثقه و حاکم در المستدرک خود آن را روایت کرده و گوید: به شرط دو شیخین، صحیح است.^(۴۵)

۲- و حسن: (رسول الله ﷺ ذکر کردند که اهل بیتش با بلاهای بسیاری مواجه می شوند تا این که الله پرچم سیاهی را از سوی مشرق مبعوث می سازد که هر کس آن را یاری کند، الله او را یاری کرده و هر کس آن را خوار سازد، الله او را خوار می سازد تا این که به سوی مردی می آیند که نامش مانند نام من است و امرشان را به او واگذار می کنند، پس الله او را پیروز و مؤید می گرداند).^(۴۶)

۳- علی بن ابی طالب در حدیثی طولانی فرمودند: (فتضطرب الملائكة في السماء فيأمر الله عز وجل جبريل (علیه السلام) فيصيح على سور مسجد دمشق: ألا قد جاءكم الغوث يا أمة محمد، قد

۴۵. سنن ابن ماجه: ج ۲ ص ۱۳۶۷.

۴۶. الفتن لعيم بن حماد: ص ۱۸۹، عقد الدرر في اخبار المنتظر: ص ۱۳۰.

جاءكم الغوث يا أمة محمد، قد جاءكم الفرج، وهو المهدي (عليه السلام) خارج من مكة فأجيبوه. قال (عليه السلام): ألا أصفه لكم، ألا وإن الدهر (فيما قسمت) حدوده، (ولنا أخذت) عهوده، وإلينا ترد شهوده، ألا وإن أهل حرم الله عز وجل سيطلبون لنا بالفضل، من عرف عودتنا فهو مشاهدنا، ألا فهو أشبه خلق الله عز وجل برسول الله ﷺ واسمه على اسمه، واسم أبيه على اسم أبيه، من ولد فاطمة ابنة محمد ﷺ، من ولد الحسين. ألا فمن توالى غيره لعنه الله).

(ملائکه در آسمان مضطرب می گردند و الله عز و جل به جبرئیل امر می کند که بر دیوار مسجد دمشق صیحه کند: آگاه باشید که منجی امت محمد آمد، ای امت محمد نجات شما آمد، فرج شما رسیده است و او مهدی (علیه السلام) می باشد که خارج از مکه است پس او را اجابت کنید. سپس علی (علیه السلام) فرمود: آیا او (مهدی) را برای شما وصف نکنم؟ ... او شبیه ترین مخلوقات به رسول الله ﷺ بوده و اسم او مانند اسم پیامبر و نام پدرش مانند اسم پدر رسول الله است و او از فرزندان فاطمه دختر محمد ﷺ و از فرزندان حسین (علیه السلام) است و هر کس تولی غیر از او را داشته باشد الله او را لعنت نماید).^(۴۷)

۴- نعیم بن حماد در سند خود از ثوبان نقل می کند که: (إذا رايت الرايات السود خرجت من قبل خراسان، فأتوها ولو حبواً على الثلج، فان فيها خليفة الله المهدي)،^(۴۸) (هنگامی که ببینید پرچم های سیاه از طرف خراسان به حرکت در آمده، به سویش بشتابید و لو با سینه خیز رفتن روی برف ها، که خلیفه الله حضرت مهدی در میان آن است).

۵- عن ثوبان قال: قال رسول الله ﷺ: (يقتل عند كنزكم ثلاثة كلهم ابن خليفة ثم لا يصير الى واحد منهم ثم تطلع الرايات السود من قبل المشرق فيقاتلونهم قتالاً لم يقاتله قوم. ثم ذكر شيئاً فقال: اذا رأيتموه فبايعوه ولو حبوا على الركب فانه خليفة الله المهدي)، (در کنار گنج های شما سه تن از فرزندان خلفاء کارزار می کنند و آن گنج به هیچ کدام نمی رسد سپس پرچم های سیاه از جانب مشرق نمودار می گردد، و به گونه ای کارزار می کنند که هیچ قومی نکرده باشند آن گاه حضرت چیزی ذکر کرده و فرمودند: چون او را (مهدی) دیدار کردید با او بیعت کنید

۴۷. عقد الدرر في اخبار المنتظر: ص ۹۴.

۴۸. فتن المروزي لنعيم بن حماد: ص ۱۸۸.

اگر چه با خریدن پاها خویشان را به او برسانید که او خلیفه الله مهدی (علیه السلام) است.^(۴۹)

۶- عن ثوبان قال: قال رسول الله ﷺ: (يقتل عند كنزكم ثلاثة كلهم ابن خليفة ثم لا يصير الى واحد منهم ثم تطلع الرايات السود من قبل المشرق فيقاتلونهم قتالاً لم يقاتله قوم. ثم ذكر شيئاً فقال: اذا رأيتموه فبايعوه ولو حبواً على الثلج فانه خليفة الله المهدي)، (در کنار گنج‌های شما سه تن از فرزندان خلفاء کارزار می‌کنند و آن گنج به هیچ کدام نمی‌رسد سپس پرچم‌های سیاه از جانب مشرق نمودار می‌گردد، و به گونه‌ای کارزار می‌کنند که هیچ قومی نکرده باشند آن‌گاه حضرت چیزی ذکر کرده و فرمودند: چون او را (مهدی) دیدار کردید با او بیعت کنید اگر چه بر روی برف کشیدن باشد خویشان را به او برسانید که او خلیفه الله مهدی (علیه السلام) است.^(۵۰)

۷- و عبدالله بن عمرو رضی الله عنه گوید: رسول الله ﷺ فرمودند: (يخرج المهدي على رأسه عمامة، فيها ملك ينادي: هذا المهدي خليفة الله فأتبعوه)، (مهدی (علیه السلام) خروج می‌کند بالای سرش عمامه باشد در آن فرشته‌ای که فریاد می‌کند: این مهدی (علیه السلام) خلیفه الله است متابعت از او کنید.^(۵۱)

و بعد از این که تأکید و تشویق بر بیعت با ایشان و یاری ایشان و عدم تخلف از حضرتش را به عنوان خلیفه‌ی مبعوث از جانب الله باز شناختیم، لازم است آن وسیله‌ای که ما را به سوی معرفت و شناختش سوق می‌دهد را نیز بشناسیم تا از جمله کسانی نباشیم که روایت قبلی آن‌ها مورد لعن و نفرین قرار داده.

پس میزانی که به وسیله‌ی آن خلیفه الله مهدی را بشناسیم، چیست؟

۴۹. السنن الواردة في الفتن للداني: حديث رقم ۵۵۱.

۵۰. سنن ابن ماجه: ج ۲ ص ۱۳۶۷.

۵۱. عقد الدرر في اخبار المنتظر: ص ۱۳۵.

۸- قانون شناخت خلیفه الله

شکی نیست که امروزه برای امور بسیار ساده و پیش پا افتاده، میزان سنجش و شناختی قرار می‌دهند تا آن را از هم تکفیک کنند، طلا نیز میزانی دارد که به وسیله آن، به عیارش می‌کشاند و میوه را نیز به عیار می‌کشاند و پدیده‌های طبیعی دارای میزان و قانونی است که به وسیله آن قانون شناخته می‌شود لذا از امور مسلم و طبیعی است که الله سبحان نیز برای شناساندن اولیاء و خلفایش برای مردم، میزانی قرار می‌دهد.

خلیفة الله مهدی، احمد الحسن (علیه السلام) می‌فرماید: (آیا الله قانونی برای شناخت داعی حق وضع کرده است که به وسیله آن، بتوانیم وصی و فرستاده در هر زمان را بشناسیم؟! زیرا او حجت الله در زمین بر بندگان می‌باشد و اطاعت از او، اطاعت از الله و معصیت او معصیت الله است... و ایمان به او و تسلیم او شدن، همان ایمان به الله و تسلیم او شدن است و کفر و رویگردانی از او، کفر و رویگردانی از الله است.

یا این که الله بندگان را بی‌رهنما تنها گذاشته، مانند کسی که سکان کشتی را رها کرده باشد (و الله از این امور پاک و منزّه است) او حکیمی مطلق و قادر به تمام مقدرات خویش می‌باشد، آن هم با بهترین تقدیر: ﴿وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ﴾، (و هر چیزی نزد او اندازه‌ای دارد).^(۵۲)

و هم اوست: ﴿عَالِمِ الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرُ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾، (که هم‌وزن ذره‌ای نه در آسمان‌ها و نه در زمین از وی پوشیده نیست و نه کوچک‌تر از آن و نه بزرگ‌تر از آن است مگر این که در کتابی روشن [درج شده] است).^(۵۳)

در نتیجه، از روی علم و حکمت است که باید قانونی جهت شناخت خلیفه الله در زمین و در هر زمان باشد و الله این قانون را از ابتدای خلقت قرار داده و از همان روز نخست که خلیفه‌ی خود را بر زمین قرار داد، قانون را نیز وضع کرد و نمی‌توان گفت که این قانون

۵۲. الرعد: ۸.

۵۳. سبأ: ۳.

ضرورتاً در خصوص یکی از رسالت‌ها که بعد از انتخاب آدم به عنوان خلیفه‌ی خود قرار داده شد، آن هم به جهت وجود مکلفین در آن زمان، برای مثال که برای همه به یقین ثابت شده است وجود ابلیس یکی از مکلفین در زمان خلقت اولین خلیفه‌ی الله در زمین باشد و او مکلف به قانونی است که در جهت شناخت صاحب حق می‌باشد و اگر نه در عدم تبعیت از خلیفه و صاحب حق عذر و بهانه‌ای مبنی بر عدم توانائی خود در تشخیص او خواهد ساخت و این که قانونی نداشت تا به وسیله‌ی آن، خلیفه‌ی منصوب از جانب الله را بشناسد.^(۵۴)

پس باید این قانون، قانونی دارای دلایل قطعی بر صاحب خود در زمانش باشد و این قانون، بنا بر تمایز میان حق و باطل، ادعای هر صاحب باطلی را افشا کند و باید کسی که شامل این قانون گشته، حتماً به حق سزاوار اوست؛ بر حسب منطق عقلا، قانون هرگز اختلاف ندارد و از چارچوب خود تخلف نمی‌کند و هر کس با آن بیاید، قطعاً صاحبش است و هیچ احدی غیر از صاحبش با آن نمی‌یابد. لذا الله سبحانه در این خصوص فرموده است: ﴿وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ * لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ * ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ﴾، (و اگر [او] پاره‌ای گفته‌ها بر ما بسته بود * دست راستش را سخت می‌گرفتیم * سپس رگ قلبش را پاره می‌کردیم).^(۵۵)

پس کلمه (اگر) حرف امتناع برای امتناع است: یعنی وقوع امتناع دومی به سبب وقوع امتناع نخست و یا گفته‌ی: (دست راستش را سخت می‌گرفتیم * سپس رگ قلبش را پاره می‌کردیم) به سبب وقوع حرف و حدیثش است. می‌دانیم که در طول تاریخ اشخاص بسیاری بودند که بر الله افتراء می‌بستند و ادعای نبوت می‌کردند از جمله مسیلمه و سجاح و اسود عنسی، آیا الله از آنان به سبب این افتراء و ادعای دروغین، از آنان انتقام نگرفت؟! در حالی که نسبت به وعده‌اش وفادار است؟! آیا خلاف وعده عمل کردن، در شأن الله سبحانه است؟! پاک و منزّه است الله عالمیان. یا مقصود از آن گفته‌ها چیز دیگری باشد که با ادعای نبوت که مقام الهی است متفاوت است. به عبارت دیگر: مدعی یک بار ادعای نبوت یا خلافت الهی یا

۵۴. روشن‌گری از دعوت‌های فرستادگان: ج ۳ ق ۲.

۵۵. الحاقه: ۴۶-۴۴.

امامت را می کند و باری دیگر مدعی قانونی می شود که نبوت و خلافت و امامت الهی با آن اثبات می گردد. لذا ادعای قانون، همان گفتهی مُمتنع است، پس هیچ احدی مدعی قانونی نمی شود که الله خلافت خلفایش را با آن اثبات می کند مگر مدعی صادق؛ و به همین سبب در طول تاریخ می بینیم که هیچ احدی نتوانسته مدعی وصیت و ذخیره‌ی محمد صلی الله علیه و آله در کتب آسمانی سابق گردد؛ هر چند مدعیان نبوت در طول تاریخ همان طور که ذکر شد وجود داشتند اما آنان فقط مدعی مقام نبوت بودند بدون این که دلیل و حجتی برای اثبات ادعای خود در دست داشته باشند و از اثبات نبوت خویش همان طور که حجج گذشته‌ی الهی هم چون موسی و عیسی علیهم السلام اثباتش کردند، عاجز بودند.

بنابراین ادعای قانونی که خلفای الهی با آن شناخته می شوند، برای اهل باطل امری محال است و بلکه الله تنها تصرف زبانی را به آنان داده یعنی تنها با زبان آن را ادعا می کنند و این امر با عقل و شرع موافق بوده و در طول تاریخ ثابت است لذا در این جاست که باید قانون شناخت خلیفه‌ی الهی در هر زمان را بشناسیم و در پایان در می یابیم که خلیفه الله مهدی با این قانون شناخته می شود.

قانون معرفت حجت الهی در قرآن

قرآن کریم بیان می کند که حق انتخاب و برگزیدن خلیفه در میان خلق و قرار دادن او به عنوان خلیفه واجب الطاعه در زمین، تنها مختص الله سبحان است.

الله می فرماید: ﴿اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ﴾، (الله از میان فرشتگان رسولانی بر می گزیند و نیز از میان مردم بی گمان الله شنوای بیناست).^(۵۶)

اوست که از درون سینه‌ها آگاه است؛ و هرگز مردم را به حال خود وا نگذاشته تا خلیفه‌ای از میان خود برگزینند و به سبب خطایش، فرجام آنان را به تباهی بکشاند بلکه انتخاب و اختیار خلیفه را به خود محصور کرده است.

﴿وَأَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَى﴾، (و من تو را برگزیده‌ام پس بدان چه وحی می شود

گوش فرا ده).^(۵۷)

﴿قَالَ يَا مُوسَى إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَاتِي وَبِكَلامِي فَخُذْ مَا آتَيْتُكَ وَكُن مِّنَ الشَّاكِرِينَ﴾، (فرمود ای موسی تو را با رسالت‌ها و با سخن گفتنم [با تو] بر مردم [روزگار] برگزیدم پس آنچه را به تو دادم بگیر و از سپاس‌گزاران باش).^(۵۸)

﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَفَعَيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ﴾، (و همانا به موسی کتاب [تورات] را دادیم و پس از او پیامبرانی را پشت سر هم فرستادیم و عیسی پسر مریم را معجزه‌های آشکار بخشیدیم و او را با روح القدس تأیید کردیم پس چرا هر گاه پیامبری چیزی را که خوشایند شما نبود برایتان آورد کبر ورزیدید گروهی را دروغ‌گو خواندید و گروهی را کشتید).^(۵۹)

پس الله است که خلیفه‌ی خویش را انتخاب و در زمین قرار می‌دهد:

﴿يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَى فَيُضِلَّكَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ﴾، (ای داوود ما تو را در زمین خلیفه [و جانشین] گردانیدیم پس میان مردم به حق داوری کن و زنجار از هوس پیروی مکن که تو را از راه الله به در کند در حقیقت کسانی که از راه الله به در می‌روند به [سزای] آنکه روز حساب را فراموش کرده‌اند عذابی سخت خواهند داشت).^(۶۰)

﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ﴾، (و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما هدایت می‌کردند و به ایشان انجام دادن کارهای نیک و برپاداشتن نماز و دادن زکات را وحی کردیم و آنان پرستنده ما بودند).^(۶۱)

۵۷. طه: ۱۳.

۵۸. الأعراف: ۱۴۴.

۵۹. البقرة: ۸۷.

۶۰. ص: ۲۶.

۶۱. الأنبياء: ۷۳.

﴿وَإِذِ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ * وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ * قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ * قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ الْغَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ * وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾، (و چون پروردگار تو به فرشتگان گفت من در زمین جانشینی خواهم گماشت [فرشتگان] گفتند آیا در آن کسی را می گماری که در آن فساد انگیزد و خونها بریزد و حال آن که ما با ستایش تو [تو را] تنزیه می کنیم و به تقدیست می پردازیم فرمود من چیزی می دانم که شما نمی دانید * و [الله] همه [معانی] نامها را به آدم آموخت سپس آنها را بر فرشتگان عرضه نمود و فرمود اگر راست می گوئید از اسامی اینها به من خبر دهید * گفتند منزه می تو ما را جز آنچه [خود] به ما آموخته ای هیچ دانشی نیست تویی دانای حکیم * فرمود ای آدم ایشان را از اسامی آنان خبر ده و چون [آدم] ایشان را از اسمایشان خبر داد فرمود آیا به شما نگفتم که من نهفته آسمانها و زمین را می دانم و آنچه را آشکار می کنید و آنچه را پنهان می داشتید می دانم * و چون فرشتگان را فرمودیم برای آدم سجده کنید پس به جز ابلیس که سر باز زد و کبر ورزید و از کافران شد [همه] به سجده در افتادند).^(۶۲)

۶۲. البقرة: ۳۴-۳۰. آیهی کریمه امر قطعی را بیان می کند و آن اثبات وجود خلیفه الله در هر زمان است: اول: الجعل: الله عز و جل می فرماید: (إني جاعل... خلیفه) پس قرار دادن تنها مختص الله سبحانه است و نه غیر او، و اگر گماردن و قرار دادن به دست اوست لذا از ملزومات است که بر خلیفه ی خویش نص کند پس وصیت و نص الله بر خلیفه ثابت می کند که خلیفه از جانب اوست و در عین حال از آنجا که گماردن مختص الله است و صاحب نص می باشد پس نص برای تشخیص خلیفه الله به کار می رود و از آنجا که وصیت کاشف امر خلیفه الله است لازم است که الله این وصیت را از مدعیان دروغین محفوظ و مصون بدارد و الا این امکان وجود دارد که وصیت به دست مدعیان دروغین بیفتد و باعث گمراهی و ضلالت مردم با اسم وصیت الهی گردد؛ و اکیداً این امر در خور حکمت الله متعال نیست لذا الله تعالی این وصیت مقدس را تنها ذخیره ی خلیفه ی خویش قرار داده و از آن برای او حفاظت می کند و این حقیقتی است که تاریخ بدان گواهی می دهد و ثابت می کند که در طول تاریخ هیچ یک از مدعیان دروغین قادر نبودند وصیتی برای اثبات ادعای خود ارائه دهند و بدان دست درازی کنند.

خلیفه الله مهدی (علیه السلام) می فرماید: (به یقین می توان گفت و همان طور که در تاریخ هم آمده است و برای همه روشن شده، در نخستین روزی که الله خلیفه‌ی خود را در زمین منصوب می کند بدین گونه است:

۱- الله در محضر ملائکه و ابلیس در یک فرمان تصریح می کند که آدم خلیفه‌ی او در زمین است.

۲- بعد از خلق آدم، تمام اسماء و نامها را به او می آموزد.

۳- بعد از آن، الله به تمام کسانی که آن موقع او را عبادت می کردند، ملائکه و ابلیس دستور داد بر آدم خلیفه الله سجده کنند... و این سه مورد همان قانون الله سبحان برای معرفت حجت یا خلیفه الله در زمین است و این سه امر سنت الله سبحان برای معرفت خلیفه از روز اول خلقت است و ادامه دارد و باقی خواهد ماند تا دنیا تمام گردد و قیامت به پا خیزد.

﴿سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا﴾، (در باره کسانی که پیشتر

بوده‌اند [همین] سنت الله [جاری بوده] است و در سنت الله هرگز تغییری نخواهی یافت). (۶۳)

﴿سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا﴾، (سنت الهی از پیش همین بوده و

همان طور که قرار دادن و تعیین استمرار دهنده فعل (جاعل) اسم فاعل می باشد که بر استمرار و تجدد دلالت می کند پس فعل گماردن استمرار داشته و هرگز قطع نمی گردد بلکه حاجت و نیازی که در ارسال رسولان وجود دارد همان عامل استمرار و بقای خلیفه الله می باشد. و دوم: (و به آدم آموخت) الله سبحانه کسی است که به خلیفه‌ی خویش علم می آموزد و علم الهی عصاره‌ی خلیفه الله می باشد که با آن قیام می کند و الا هدف از استخلاف و جانشینی او ضایع و تباه می گردد و این که بدین سبب خلیفه است؛ زیرا الله خلیفه‌ای بر زمین و در میان مخلوقات قرار داد که در میان آن خلافت و حکم کند و می بینیم که الله بر علم خلفای الهی تأکید می کند همان طور که در کلام خلیفه الله مهدی چنین می یابی.

و سوم: (سجود): یعنی اطاعت پذیری. پس خلیفه الله باید به عنوان خلیفه‌ی الهی مورد اطاعت قرار گیرد و (الله) حق خلافتش را به خلفای خویش بخشیده و الا معنای استخلاف مفهومی نداشت و ممکن نیست که الله سبحانه شخصی را به خلافت برگزیند اما اطاعتش را بر بندگان واجب نسازد. همان طور که مفهوم مفصل آن را در کلام خلیفه الله مهدی (علیه السلام) خواهید دید. پس این سه امور را در هر خلیفه از خلفای الهی هم چون انبیاء و رسولان و غیرشان می بینیم و وجود این سه عامل، در مدعی خلافت امری ضروری است که خود به تنهایی عامل تمایز و تشخیص صاحب حق می باشد بدین سبب که با غیر خلیفه‌ی الهی، همراه نبوده است.

در سنت الهی هرگز تغییری نخواهی یافت).^(۶۴)

همان‌طور که اگر شخصی شرکت تولیدی یا مزرعه و یا کشتی داشته باشد که در آن کارگرانی مشغول کارند، باید کسی را از آنان انتخاب کند که مسؤول و رئیس آنها باشد و باید این شخص را با اسم انتخاب کند و گرنه اختلاف پیش می‌آید و این شخص باید دانتر و بهتر از همه باشد و آنها را امر به طاعت صاحب‌شان گرداند تا همه امر او را اطاعت کنند تا نتیجه‌ی مطلوب را به دست آورد و اگر این شخص در یکی از این امور یا کارها کوتاهی کند، حکمت او تبدیل به سفاهت می‌شود. پس چگونه مردم پنداشتند و مباح دانستند که الله در یکی از این سه امور کوتاهی کرده باشد در حالی که او حکیم مطلق است!!!؟؟؟

اگر با اندکی تفصیل به این قانون الهی بنگریم، می‌بینیم که این نص صریح الهی به آدم به وصیت تبدیل شده است؛ زیرا بعد از آن، خلیفه سابق به وصی و خلیفه‌ی بعد از خود به امر الله وصیت می‌کند و این ضمن واجبات آن خلیفه‌ی الهی در زمین است و الله می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا﴾، (الله به شما فرمان می‌دهد که سپرده‌ها را به صاحبان آنها رد کنید).^(۶۵)

اما تعلیم آن نام‌ها به آدم، مراد معرفت حقیقت آن نام‌های الهی و تجلی و متجلی شدن در آنها می‌باشد تا خلیفه‌ی الله بر زمین گردد و وقتی به ملائکه حقیقت نام‌ها را عرضه داشت بدین معناست که معرفت به نام‌ها را بر آنان عرضه داشت که آنها از این اسماء خلق شده‌اند بدین سبب که الله آنها را به آدم علیه السلام آموخت و آدم به ملائکه آموخت؛ (یعنی واسطه‌ی رساندن تعلیمات الهی به فرشتگان گردید).

و اما امر سوم: در این قانون امر الله سبحانه سجود ملائکه و ابلیس بر آدم بود. این امر ممارست عملی بوده بر این‌که خلیفه در نقش کسی باشد که به امر آن مستخلف قیام کرده است و ممارست عملی بر خدمت‌گزاران الله سبحانه (ملائکه) در نقش خود یعنی متعلم و معلم نزد این خلیفه (آدم) قرار گیرند... و اکنون به یوسف باز می‌گردیم و می‌یابیم:

۱- وصیت:

۶۴. الفتح: ۲۳.

۶۵. الأحزاب: ۵۸.

در فرموده‌ی یعقوب نبی (علیه السلام) به فرزندش یوسف (علیه السلام): ﴿وَكَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَيُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ آلِ يَعْقُوبَ كَمَا أَتَمَّهَا عَلَىٰ أَبَوَيْكَ مِنْ قَبْلِ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾، (و این چنین پروردگارت تو را بر می‌گزیند و از تعبیر خواب‌ها به تو می‌آموزد و نعمتش را بر تو و بر خاندان یعقوب تمام می‌کند همان‌گونه که قبلاً بر پدران تو ابراهیم و اسحاق تمام کرد در حقیقت پروردگار تو دانای حکیم است).^(۶۶)

یعقوب بیان می‌کند که یوسف وصی اوست و امتداد دعوت ابراهیم (علیه السلام) به طور واضح می‌باشد و در فرموده‌ی یوسف نبی (علیه السلام): ﴿وَاتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ مَا كَانَ لَنَا أَنْ نُشْرِكَ بِاللَّهِ مِنْ شَيْءٍ ذَلِكَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا وَعَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾، (و آیین پدرانم ابراهیم و اسحاق و یعقوب را پیروی نموده‌ام برای ما سزاوار نیست که چیزی را شریک الله کنیم این از عنایت الله بر ما و بر مردم است ولی بیشتر مردم سپاس‌گزاری نمی‌کنند).^(۶۷) یوسف بر تعیین خویش به انبیاء (علیهم السلام) تأکید می‌کند و او بر روش و استمرار دعوت‌های ایشان (علیهم السلام) حرکت می‌کند.

۲- علم و معرفت:

﴿قَالَ لَا يَأْتِيكُمَا طَعَامٌ تُرْزَقَانِهِ إِلَّا نَبَأَكُمَا بِتَأْوِيلِهِ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَكُمَا ذَلِكَمَا مِمَّا عَلَّمَنِي رَبِّي إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ﴾، (گفت غذایی را که روزی شماست برای شما نمی‌آورند مگر آن که من از تعبیر آن به شما خبر می‌دهم پیش از آن که [تعبیر آن] به شما برسد این از چیزهایی است که پروردگارم به من آموخته است من آیین قومی را که به الله اعتقاد ندارند و منکر آخرتند رها کرده‌ام).^(۶۸)

﴿قَالَ تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَأْبًا فَمَا حَصَدْتُمْ فَذَرُوهُ فِي سُنْبُلِهِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَأْكُلُونَ * ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ سَبْعٌ شِدَادٌ يَأْكُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تُحْصِنُونَ * ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَامٌ فِيهِ يُغَاثُ النَّاسُ وَفِيهِ يَعَصِرُونَ﴾، (گفت هفت سال پی در پی می‌کارید و آنچه را درویدید جز

۶۶. یوسف: ۶.

۶۷. یوسف: ۴۸.

۶۸. یوسف: ۳۷.

اندکی را که می‌خورید در خوشه‌اش واگذارید * آن‌گاه پس از آن هفت سال سخت می‌آید که آن‌چه را برای آن [سال‌ها] از پیش نهاده‌اید جز اندکی را که ذخیره می‌کنید همه را خواهند خورد * آن‌گاه پس از آن سالی فرا می‌رسد که به مردم در آن [سال] باران می‌رسد و در آن آب میوه می‌گیرند). (۶۹)

﴿قَالَ اجْعَلْنِي عَلَىٰ خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ﴾، (یوسف) گفت مرا بر خزانة‌های این سرزمین بگمار که من نگهبانی دانا هستم). (۷۰)

۳- بیعت برای الله:

﴿يَا صَاحِبِي السَّحْنِ أَمَا أَحَدُكُمْ فَيَسْتَقِي رَبَّهُ خَمْرًا وَأَمَّا الْآخِرُ فَيُصَلِّبُ فَتَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْ رَأْسِهِ فُضِيَ الْأَمْرُ الَّذِي فِيهِ تَسْتَفْتِيَانِ * مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءُ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَأَبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾، (ای دو رفیق زندانیم اما یکی از شما به آقای خود باده می‌نوشاند و اما دیگری به دار آویخته می‌شود و پرندگان از [مغز] سرش می‌خورند امری که شما دو تن از من جويا شدید تحقق یافت * شما به جای او جز نام‌هایی [چند] را نمی‌پرستید که شما و پدرانتان آن‌ها را نام‌گذاری کرده‌اید و الله دلیلی بر [حقانیت] آن‌ها نازل نکرده است فرمان جز برای الله نیست دستور داده که جز او را پرستید این است دین درست ولی بیشتر مردم نمی‌دانند). (۷۱). (۷۲)

پس بنیاد و اساس قانون معرفت حجت الهی: (وصیت، علم و پرچم بیعت برای الله) است و اگر خواهان بیان این سه اصل در کتب سنت باشیم، آن‌ها را بسیار واضح چنین خواهیم یافت، که بیانش خواهد رسید.

۶۹. یوسف: ۴۹-۴۷.

۷۰. یوسف: ۵۵.

۷۱. یوسف: ۴۰-۳۹.

۷۲. روشنگری از دعوت‌های فرستادگان: ج ۳ ق ۲.

۹- خلیفه الله مهدی با قانون معرفت حجت شناخته می شود.

ذکر شد که قانون معرفت حجت به طور قطعی مصادیق خلفای الهی را آشکار می کند و در این جا، سه اصل اساسی (وصیت و علم و حکمت و پرچم بیعت برای الله) که خلیفه الله مهدی (علیه السلام) با آنها احتجاج کرده را می بینیم:

۱- وصیت:

روایات متواتر بسیاری آمده است که بیان می کنند نام مهدی، احمد یا محمد است. برخی از این روایات در پیش روی شماست:

الف): (يُخْرِجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ رَجُلًا مِنْ وَلَدِي اسْمُهُ كَأَسْمِي، وَكُنْيَتُهُ كُنْيَتِي، يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مَلَأْتُ جَوْرًا وَذَلِكَ هُوَ الْمَهْدِيُّ)، (در آخر الزمان مردی از فرزندانم خروج می کند که نامش مانند نام من و کنیه اش هم کنیه من است پس زمین را پر از عدل و داد می کند همان طور که پر از ظلم و ستم گشته است و او مهدی می باشد).^(۷۳)

ب): رسول الله ﷺ فرمودند: (لا تقوم الساعة حتى يلي رجل من أهل بيتي يواطئ اسمه اسمي)، (ساعت قیامت برپا نمی گردد تا این که مردی از اهل بیتم که نامش شبیه نام من است زمام حکمرانی را به دست گیرد).^(۷۴)

ج): رسول الله ﷺ فرمودند: (لا تذهب الدنيا أو قال لاتنقضي الدنيا حتى يملك العرب رجل من أهل بيتي ويواطئ اسمه اسمي)، (دنيا نمی رود یا فرمود دنیا پایان نمی یابد تا این که مردی از اهل بیتم که نامش شبیه نام من است، بر عرب حکمرانی کند).^(۷۵)

و در این احادیث، اموری ذکر شده است:

نامش، نام من است.

۷۳. عقد الدرر في اخبار المنتظر: ص ۳۲.

۷۴. مسند احمد: ج ۱ ص ۳۷۶.

۷۵. مسند احمد: ج ۱ ص: ۳۷۴.

نامش شبیه نام من است.

نامش مانند نام من و کنیه اش مانند کنیه‌ی من است.

و چیزی که در این اختصار حائز اهمیت است، مواطئه یعنی تشابه و همانندی است.

عبدالله از رسول الله صلى الله عليه وآله روایت می‌کند که فرمودند: (لن تذهب الدنيا حتى يملك الدنيا رجل من أهل بيتي، يواطئ اسمه اسمي. قلت: يا ابا عبد الرحمن، ما يواطئ؟ قال: يشبهه)، (این دنیا پایان نمی‌یابد تا این که مردی از اهل بیتم حکومت‌داری کند که نامش با نام من مواطئه دارد. عرض کردم: ای ابا عبد الرحمن مواطئه چیست؟ فرمود: شباهت).^(۷۶)

و بدین معناست که آن خلیفة الله مهدی که در آخر الزمان متولد می‌شود نامی شبیه نام پیامبر صلى الله عليه وآله دارد و نه نام شخص پیامبر. لذا نام رسول الله صلى الله عليه وآله: محمد، و نام مهدی: احمد می‌باشد همان‌طور که نام پدرش مانند نام پدر پیامبر صلى الله عليه وآله است. و لازم است بدانیم که لفظ "الأب" هم بر پدر و هم بر پدر بزرگ در سلسله‌ی نسبی دلالت می‌کند به همین سبب می‌بینیم که رسول الله صلى الله عليه وآله می‌فرمایند: (أنا ابن الذبيحين عبدالله واسماعيل)، (من فرزند دو قربانی هستم اسماعیل بن ابراهیم و عبدالله بن عبد المطلب).^(۷۷) پس رسول الله صلى الله عليه وآله فرزند اسماعیل و فرزند عبدالله است بلکه روایات دیگری را می‌یابیم که بیان می‌کند، مهدی از فرزند فاطمه است در حالی که فرزند مستقیم حضرت فاطمه نیست بلکه از امتداد نسل حضرتش می‌باشد اما مصداق فرزندش شده است.

همان‌طور که حضرت آدم را پدر خود (ابو البشر) می‌دانیم و در قرآن می‌یابیم که الله می‌فرماید: ﴿يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوْآتِكُمْ وَرِيشًا وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ ذَٰلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ * يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْآتِهِمَا إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ﴾، (ای فرزندان آدم در حقیقت ما برای شما لباسی فرو فرستادیم که عورت‌های شما را پوشیده می‌دارد و [برای شما] زینتی است و [لی] بهترین جامه [لباس] تقوا

۷۶. عقد الدرر في اخبار المنتظر ليوسف بن يحيى المقدسي: ص ۳۰.

۷۷. المستدرک للحاکم: ج ۲ ص ۵۵۹. نيل الأوطار للشوكاني: ج ۹ ص ۱۶۴.

است این از نشانه‌های [قدرت] الله است، باشد که متذکر شوند * ای فرزندان آدم زهار تا شیطان شما را به فتنه نیندازد چنان که پدر و مادر شما را از بهشت بیرون راند و لباس‌شان را از ایشان برکند تا عورت‌هایشان را بر آنان نمایان کند در حقیقت او و قبیل‌اش شما را از آن‌جا که آن‌ها را نمی‌بینید می‌بینند ما شیاطین را دوستان کسانی قرار دادیم که ایمان نمی‌آورند).^(۷۸)

پس آدم (علیه السلام) پدر همگی ماست اما نه پدر مستقیم و این که لفظ پدر بر او اطلاق یافته و بنی آدم یعنی فرزندان آدم (علیه السلام) هستند.

و هم‌چنین الله سبحانه می‌فرماید: ﴿مَلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ﴾، (آیین پدرتان ابراهیم [نیز چنین بوده است] او بود که قبلاً شما را مسلمان نامید).^(۷۹)

﴿أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَإِلَهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِلَهًا وَاحِدًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾، (آیا وقتی که یعقوب را مرگ فرا رسید حاضر بودید هنگامی که به پسران خود گفت پس از من چه را خواهید پرستید؟ گفتند: معبود تو و معبود پدرانت ابراهیم و اسماعیل و اسحاق معبودی یگانه را می‌پرستیم و در برابر او تسلیم هستیم).^(۸۰)

ابراهیم (علیه السلام) نیز پدر مسلمانان است؛ زیرا دین اسلام یک دین حنفی ابراهیمی می‌باشد همان‌طور که آیه دوم بر حضرت ابراهیم به عنوان پدر یعقوب نبی (علیه السلام) اطلاق یافته در حالی پدر مستقیم حضرتش نمی‌باشد.

در این جاست که نام مهدی، شبیه نام جدش رسول الله (صلی الله علیه و آله) خواهد بود و نام پدر مهدی نیز مانده نام پدر پیامبر می‌باشد اما ضرورتی ندارد که مقصود از آن، پدر مستقیمش باشد همان‌طور که دانستیم بلکه چه بسا مقصود از پدر، آخرین مرد از سلسله‌ی نسب باشد و لذا گفته می‌شود پدر پدر هر چند که این رابطه امتداد داشته باشد.

بنابراین نام مهدی شبیه نام پیامبر (صلی الله علیه و آله) است یعنی نامش (احمد) و نام پدر ممکن است عبدالله و یا اسماعیل باشد و نام خلیفه الله مهدی ممکن است احمد عبدالله یا احمد اسماعیل باشد.

۷۸. الأعراف: ۲۷-۲۶.

۷۹. الحج: ۷۸.

۸۰. البقرة: ۱۳۳.

و این حقیقت آشکار را در کتاب الهی می‌یابیم که عیسی (علیه السلام) به پیامبر بشارت داده و نامش را ذکر می‌کند: ﴿وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ﴾، (و هنگامی را که عیسی پسر مریم گفت ای فرزندان اسرائیل من فرستاده الله به سوی شما هستم تورات را که پیش از من بوده تصدیق می‌کنم و به فرستاده‌ای که پس از من می‌آید و نام او احمد است بشارت‌گرم پس وقتی برای آنان دلایل روشن آورد گفتند این سحری آشکار است).^(۸۱)

و در همان زمان، محمد (صلی الله علیه و آله) به سوی‌شان آمد لذا هیچ عذری از کسی که به محمد ایمان نیاورد، با این حجت که عیسی به احمد بشارت داده نه به محمد پذیرفته نمی‌شود و امروز نیز چنین است که اگر احمد بیاید هیچ عذر و بهانه‌ای برای رویگردانان از او با این حجت که رسول الله (صلی الله علیه و آله) بشارت داده که مهدی نامش مانند نام او (محمد) است، پذیرفته نمی‌شود. بلکه دلیل و برهان ثابت و قائم است که اسم خلیفه‌ی الهی مهدی مانند و شبیه نام پیامبر است نه نام شخص پیامبر و لذا احادیث بر کلمه (یواطئ) یعنی شبیه و مانند متمرکز کرده است.

۲- علم:

علم چیزی است که خلافت خلیفه‌ی الهی بر آن استوار است و هر کدام بر حسبش؛ و این امری است که قرآن کریم بر آن تأکید داشته: ﴿يَا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا﴾، (ای پدر به راستی مرا از دانش [وحی حقایقی به دست] آمده که تو را نیامده است پس از من پیروی کن تا تو را به راهی راست هدایت نمایم).^(۸۲)

﴿وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِّنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مَلَكُهُ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾، (و پیامبرشان به آنان گفت در حقیقت الله طالوت را بر شما به پادشاهی گماشته است گفتند چگونه او را بر ما پادشاهی باشد با آن که

۸۱. الصف: ۶.

۸۲. مریم: ۴۳.

ما به پادشاهی از وی سزاوارتریم و به او از حیث مال گشایشی داده نشده است پیامبرشان گفت در حقیقت الله او را بر شما برتری داده و او را در دانش و [نیروی] بدن بر شما برتری بخشیده است و الله پادشاهی خود را به هر کس که بخواهد می‌دهد و الله گشایش‌گر داناست).^(۸۳)

﴿وَدَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ إِذْ يَحْكُمَانِ فِي الْحَرْثِ إِذْ نَفَشَتْ فِيهِ غَنَمُ الْقَوْمِ وَكُنَّا لِحُكْمِهِمْ شَاهِدِينَ * فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ وَكُلًّا آتَيْنَا حُكْمًا وَعِلْمًا وَسَخَّرْنَا مَعَ دَاوُودَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَالطَّيْرَ وَكُنَّا فَاعِلِينَ﴾، (و داوود و سلیمان را [یاد کن] هنگامی که در باره آن کشت‌زار که گوسفندان مردم شب هنگام در آن چریده بودند داوری می‌کردند و [ما] شاهد داوری آنان بودیم * پس آن [داوری] را به سلیمان فهماندیم و به هر یک [از آن دو] حکمت و دانش عطاء کردیم و کوه‌ها را با داوود و پرندگان به نیایش وا داشتیم و ما کننده [این کار] بودیم).^(۸۴)

﴿يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ﴾، ((الله) به هر کس که بخواهد حکمت می‌بخشد، و به هر کس حکمت داده شود، به یقین خیری فراوان داده شده است؛ و جز خردمندان، کسی پند نمی‌گیرد).^(۸۵)

تمام خلفای الهی دارای سینه‌هائی مملو از علم و حکمت هستند و از آن منبع الهی فیض می‌برند، علم و حکمت با هر خلیفه‌ی الهی قرین و همراه بوده و به همین سبب در روایات می‌خوانیم که خلیفه‌ی الله مهدی بین اهل انجیل با انجیل‌شان و با اهل تورات با تورات‌شان حکم می‌کند؛ زیرا او امتداد صاحب تورات و انجیل است.

ابن حماد به سندش این‌گونه استخراج کرده: عن كعب قال: (المهدي يبعث بقتال الروم يعطي قوة عشرة يستخرج تابوت السكينة من غار بأنطاكية فيه التوراة التي أنزل الله على موسى والإنجيل الذي أنزل الله على عيسى يحكم بين أهل التوراة بتوراتهم وبين أهل الإنجيل بإنجيلهم).

.۸۳. البقرة: ۲۴۷.

.۸۴. الأنبياء: ۷۸-۷۹.

.۸۵. البقرة: ۲۶۹.

کعب گوید: (مهدی عده‌ای را به جنگ روم می‌فرستد، و به وی قدرت ده مرد داده شده است؛ تابوت سکینه را از غاری در انطاکیه بیرون می‌آورد، در آن توراتی است که الله بر موسی نازل کرد و انجیلی که الله بر عیسی نازل فرمود و بین اهل تورات با تورات‌شان و بین اهل انجیل با انجیل‌شان حکم می‌کند).^(۸۶)

و نیز استخراج کرده: عن کعب: قال رسول الله ﷺ: (إنما سمي المهدي لأنه يهدي الي أسفار من أسفار التوراة، يستخرجها من جبال الشام، يدعو اليها اليهود، فيسلم على تلك الكتب جماعة كثيرة، ثم ذكر نحواً من ثلاثين ألفاً).

رسول الله ﷺ فرمودند: (مهدی به این دلیل مهدی نامیده شد؛ زیرا به اسفاری از اسفار تورات رهنمون می‌کند که آن‌ها را از کوه‌های شام خارج می‌کند و یهود را به سوی آن‌ها دعوت می‌کند و جماعت بسیاری به آن کتاب‌ها ایمان می‌آورند سپس ذکر کرد که تعدادشان سی هزار نفر است).^(۸۷)

۳- حاکمیت الله

به این معناست که قانون از جانب الله است لذا دستور و حکم معصومین بدون خطاء و اشتباه است تا رسالت آسمانی پاک و خالی از هرگونه شک و تردید به مردم برسد.

بنابراین خلیفه الله مهدی برای تطبیق احکام بی‌شائبه‌ی ظلم از سوی الله مبعوث گشته یا این‌گونه بگوییم که الله او را برای اقامه‌ی حق و نابودی بدعت‌ها و اتحاد مردم بر یک کلمه، مبعوث می‌سازد: ﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ﴾، (بگو ای اهل کتاب بیایید بر سر سخنی که میان ما و شما یک‌سان است بایستیم که جز الله را نپرستیم و چیزی را شریک او نگردانیم و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای الله به الهی نگیرد پس اگر اعراض کردند بگویید شاهد باشید که ما مسلمانیم [نه شما]).^(۸۸)

لذا عدالت در میان مردم گسترش خواهد یافت همان‌طور که در احادیث قبل ذکر شد:

۸۶. فتن المروزي: حدیث رقم ۱۰۲۲.

۸۷. فتن المروزي: حدیث رقم ۱۰۳۵.

۸۸. آل عمران: ۶۴.

(هر زمین و آسمان و پرندگان به پرواز در آمده از حکومت‌داری او خشنود و راضی می‌گردند).^(۸۹)

و آنچه از ظلم و ستم به مردم رسیده فقط به سبب دوری و رویگردانی از این دو عامل است (دستور الهی و جاری ساختن آن) و خلیفه الله مهدی، به زودی روش الهی را در میان مردم اقامه خواهد کرد و با آنان به شیوه و سنت رسول الله ﷺ سیر خواهد یافت. پس مهدی با حکم الله سبحانه، حکم می‌کند؛ زیرا از جانب الله تعیین گشته و به سوی الله دعوت می‌کند و پرچم بیعت برای او را بر می‌افراشد.

مروزی در سند خود روایت کرده: نوف بکالی گوید: (قال في راية المهدي مكتوب البيعة لله)، (گوید: بر پرچم مهدی، بیعت برای الله نوشته شده است).^(۹۰)

۱۰- خلیفه الله مهدی، اکنون در میان ماست

بعد از این که در خصوص جانب نظری و مفهومی سخن گفتیم و از آن چه تقدیم شد، کلام آخر را در باره‌ی شناخت مدعی حق از باطل به وسیله‌ی قانون الهی، و الله ضامن حفاظت و مصونیت صاحب حق از دست شروران بوده، دانستیم؛ بر ماست که به مصداق این قانون در زمان کنونی که سال‌هاست در میان مردم نداء می‌دهد، نظری بیفکنیم و این فرموده‌ی الله را شعار خویش بگیریم: ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾.

(با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به [شیوه‌ای] که نیکوتر است مجادله نما [حال] در حقیقت پروردگار تو به [حال] کسی که از راه او منحرف شده دانتر و او به [حال] راه یافتگان [نیز] دانتر است).^(۹۱)

۸۹. الصواعق المحرقة لابن حجر الهيتمي المالکي: ص ۱۶۴.

۹۰. فتن المروزي: حدیث رقم ۱۰۲۶.

۹۱. النحل: ۱۲۵.

خلیفة الله مهدی کیست؟

خلیفة الله مهدی، سید احمد الحسن (علیه السلام) می فرماید: (... نسبت به مسلمانان اهل سنت: همانا رسول الله (ﷺ) آنان را به یاری و نصرت مهدی فراخوانده و او را خلیفة الله نامید همان طور که در روایات صحیح کتب اهل سنت آمده است. به سوی آنان آمده ام در حالی که نامم شبیه نام رسول الله (ﷺ) (احمد) است و نام پدرم همانند نام پدر رسول الله (اسماعیل) است همان گونه که روایات رسول الله (ﷺ) چنین می فرمایند: (من فرزند دو قربانی عبدالله و اسماعیل هستم) و با وصیت متمایز و موصوف به کتاب بازدارنده از گمراهی برای چنگ زده به آن و با علم و حکمت و با یگانگی پرچم بیعت برای الله به سوی شما آمده ام. هان ای اُمت محمد! تقوای الهی پیشه کنید و تسلیم حق شوید و از خلیفة الله مهدی که رسول الله (ﷺ) شما را به نصرت و یاری او ولو با خزیدن بر برفها فراخوانده است اطاعت کنید). (۹۲)

همانا خلیفة الله مهدی، احمد الحسن (علیه السلام) با سه اصل قانون معرفت و شناخت حجت در هر زمان آمده است:

وصیت: و تقدیم شد که او (احمد) است و نامش شبیه نام پیامبر و هم چنین نام پدرش (اسماعیل) مانند نام پدر پیامبر (ﷺ) می باشد به این دلیل که رسول الله (ﷺ) فرمودند: (من فرزند دو قربانی، عبدالله و اسماعیل بن ابراهیم هستم).

علم: با علم خویش از امور عظیم پرده برداشت که از دیر باز تاکنون هیچ پاسخی برای آنها نبود و در زمینه علوم، تألیفات مختلفی منتشر کرده، در احکام متشابه، در تفسیر قرآن، داستانها و موقفهای مباح شده بر خلفای الهی، در عقائد حق، در معارف الهی (توحید)، در بیان آنچه در کتب الهی (تورات، انجیل و قرآن) آمده است، در پاسخ گوئی به عقائد ملحدین (منکران وجود خدا) که در طول زمان، با این علوم استدلال می کنند و دیگر علوم مختلفی که به دلیل اختصار از ذکر آنها چشم پوشی می کنیم.

حاکمیت الله بر زمین: خلیفه الله مهدی، احمد الحسن علیه السلام می فرماید: (دعوت من مانند دعوت حضرت نوح علیه السلام، و دعوت حضرت ابراهیم علیه السلام، و حضرت موسی علیه السلام، و حضرت عیسی علیه السلام، و حضرت محمد صلی الله علیه و آله می باشد. و توحید در همه جای این زمین منتشر شود، هدف انبیاء و اوصیاء هدف من است. و تورات و انجیل و قرآن و آنچه که در مورد آن دچار اختلاف شدید را برای شما تبیان کنم، و انحراف علمای یهود و نصاری و مسلمین و خروج آنها از شریعت الهی و مخالفت آنها با وصیت های انبیاء علیهم السلام را آشکار سازم. ارادت من، ارادت و مشیت الله سبحانه و تعالی ست. و این که اهل زمین چیزی را نخواهند مگر این که الله سبحانه و تعالی بخواهد، و این که زمین از عدل و داد پر شود همان گونه که از ظلم و ستم پر شده باشد، این که گرسنگان سیر شوند، و فقراء و بینوایان غریبان نمانند، و یتیمان بعد از غصه و درد طولانی شاد شوند، و نیازهای بی خانمان با عزت و کرامت بر طرف گردد، و... و... و این که مهم ترین موارد در شریعت؛ عدل و رحمت و راستی اجراء شوند). (۹۳)

والحمد لله وحده وحده